

موانع ایفای نقش دولت در توسعه فرهنگی دشواری‌ها، تنگناها و رهنمودها

دکتر سید محمد دامادی
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات
فرهنگی

گسترش نقش بنیادین فرهنگ در توسعه بعنوان عاملی غیر قابل انکار در رأس فهرست اولویت‌های ملی محسوب می‌شود و در عرصه بین‌المللی نیز در تأمین صلح و افزایش رفاه مادی و معنوی و در حفاظت از محیط زیست و تضمین آسایش و امنیت مردم سراسر جهان نقشی اساسی و درخور تذکار دارد. نیاز به توسعه پایا و استوار اکنون چنان پذیرش عام یافته است که هیچ دولتمرد و سیاستمدار برجسته در عرصه ملی و جهانی نمی‌تواند از توجه دقیق به مسایل مربوط به فرهنگ و توسعه که می‌تواند پاسخگوی بسیاری از رودر روی‌های بزرگ در آستانه سده بیست و یکم باشد، غفلت ورزد.

توصیف و تشریح فرهنگ کاری است دشوار زیرا برخلاف پندار و انتظار بیشتر ما این فرهنگ است که ما را تمام عیار توصیف و تشریح می‌کند و نه عکس آن، چنان که یکی از فیلسوفان برجسته روزگار مازاک دریدا Jacques Derrida گفته است «فرهنگ، نامی است که ما به چیستان می‌دهیم غیر قابل دریافت، که با کسانی که در اعماق آن به نظاره می‌پردازند معارضه می‌کند.»

واقعیت این است که جهان امروز به‌طور عام و کشور عزیزمان به‌طور خاص از بحران توسعه در رنج است، بیشتر از آن‌رو که در اغلب موارد پیوند متناسب با فرهنگ نداشته است و چنان که برخی از فرزندانگان دوراندیش از قبیل ادگار مورین Edgar Morin بیست سال پیش از این پیش‌بینی کرده بودند تعصب‌ها و افکار کهنه یکسونگرانه‌یی که قطعی و بدیهی انگاشته می‌شده، شناخت و دریافت سنتی و مرسوم درباره مراحل و درجات توسعه، تصور آسوده شدن خیال با اخذ نمونه‌ها یا سرمشق‌های وارداتی توسعه، همه بیهوده و نقش بر آب گردیده‌اند و هرگاه نخواهیم در آستانه ورود به سده بیست و یکم خود را در وضعی آشفته و نامناسب بباییم بازنگری عمیق و ریشه‌یابی درباره توسعه از ضرورت‌هاست و در پر تو این بازنگری در خواهیم یافت که رابطه فرهنگ و توسعه در قلب این مسأله قرار دارد و در نقاط عطفی که فرهنگ و توسعه با یکدیگر تعامل پیدا می‌کنند و بر یکدیگر

اثر می‌گذارند آغاز راه حلی خواهیم یافت و هرگاه فرهنگ و توسعه به دو سوی متفاوت کشیده شوند مصداق گفته افلاتون درباره آن گروه اسب‌ها خواهد بود که هر یک موجب بر جای ماندن و در ماندگی دیگری می‌شود؛ اگر توسعه مختل و ناکام گردد، فرهنگ نیز محکوم به افول و انحطاط خواهد شد، یا از آن بدتر، جدایی و انزوا گزیده با بی‌فکری و بی‌اعتنایی در قهر و خشونت فرو می‌رود. حلقه اتصال جنبه‌های اقتصادی و فرهنگی توسعه تنها هنگامی می‌تواند دوباره برقرار گردد که هر جامعه با ارزش‌های ویژه و جدایی‌ناپذیر از میراث و فرهنگ خود، در هماهنگی و ارتباط و آشتی باشد. خاصه آن که فرهنگ هرگز مانعی بر سر راه توسعه نبوده است که حرف بر سر آن پیش آید یا حذف آن خواسته شود و از آن‌رو که همواره افق و قرارگاه دگرگونی مطلوب بشری بوده است پیوسته برای توسعه راهگشا و انگیزه‌آفرین بوده است و نیروی برخاسته از آراستگی به فرهنگ، چشم باز برای دستیابی به راه‌هایی بخشیده است که به ایجاد دنیایی بهتر برای زیستن رهنمون می‌گردد، جهانی با احساس همبستگی بیشتر و توانایی پذیرش همه بهترین‌ها.

با این مقدمات، توسعه‌ای که شالوده و هدف آن گسترش کمی و کیفی فرهنگ نباشد، راه دستاوردهای گذرا و بی‌دوام را خواهد پیمود و سرانجام با ناکامی و شکست روبرو خواهد شد. از سوی دیگر، پذیرفته شده است که هر زمان اقتضایی دارد و چاره‌ای نیست جز آن که حرمت اقتضای زمان نگاه داشته شود. نکته مهمی که باید در پیوند فرهنگ و توسعه بسیار جدی مطرح شود و تدابیر علمی قاطع درباره آن اتخاذ گردد، مسأله بحران افزایش مهارت‌گسیخته جمعیت است. آمار نشان می‌دهد که در آغاز قرن حاضر، ایران بیش از دوازده میلیون نفر را در بر نمی‌گرفته، بیست سال پیش این جمعیت به سی و پنج میلیون رسیده و تا حدود ده سال دیگر به مرز صد میلیون نفر نزدیک خواهد شد. این در راستای توسعه امری هشدار دهنده، فلج‌کننده و سخت‌مشکل‌آفرین خواهد بود و اگر دوراندیش نباشیم بزودی دچار

خطرهایی بسیار خواهیم شد زیرا جمعیت اخیر باید در همان مساحت و با همان امکانات آغاز قرن زندگی کند؛ هرگاه افزایش سطح توقع مردم را هم در نظر بگیریم که همگان بهداشت و آموزش و غذای کافی و سرگرمی و اشتغال و وسایل ارتزاق می خواهند، جمعیت اخیر را در مقایسه با نسل های کم توقع و کم تکلف پیشین باید دستکم پنج برابر یا پانصد میلیون نفر در نظر بگیریم.

بدون آن که اهمیت وجودی متخصصان و دانشمندان را نادیده انگاریم، از آنجا که بار مملکت بر دوش همه مردم است و کمال لزوم احساس می شود که مردم در مسیر اقتصادی روز و روزگار بیفتند، جز با دگرگونی مطلوب روحیه یکایک مردم یعنی آراستگی فرهنگی همگان، در قلمرو توسعه کاری از پیش نخواهد رفت زیرا مساحت کشور همان است که بوده و تنها راه توسل به علم و فن جدید به منظور افزایش میزان بهره‌وری و بازدهی بهتر آب و خاک و منابع است که برای دستیابی بدان وسایل کار و آمادگی روانی لازم است.

ایرانی، در گذشته تاریخی، تفکر و اخلاق و رفتار و کرداری بر بنیاد شرع و عقل و عرف داشته و به تناسب زمان خود را با اوضاع و احوال روزگار طوری سازگار ساخته که افزون بر حفظ هویت ملی، زندگی کژدار و مریزی داشته باشد.

اما در دهه‌های اخیر که ارتباط جهانی و آهنگ سرعت زمان شتاب پذیرفته، زندگی او نیز دستخوش تحولات و تغییرات گشته و هرگاه بخواهیم سیر تاریخی آن را در يك نگاه از نظر بگذرانیم آغاز بحران را از دوران قاجارها باید دانست و رویدادها و وقایعی که به جنبش مشروطه انجامید. مشروطه ناکام ماند و سلطنت تغییر کرد و تلاش‌های تطبیقی با تحولات جهانی به جایی نرسید و جنگ جهانی دوم سفره‌اش را برچید و رضاشاه با شتاب و خذلان برکنار شد و چند سالی به حرف و بحث و جنجال و تجمع سپری شد و در طی آن، نسبت به استبداد بی قید و شرط واکنش‌هایی صورت گرفت و با پیش آمدن مسأله نفت، اندکی امیدها نوازش یافت که با کودتای

۲۸ مرداد برپا رفت و دوران بیست و پنج ساله‌ای آغاز گشت که نتیجه‌اش به انفجاری برق آسا انجامید و همه تکان‌ها و دگرگونی‌های پی‌درپی در دوره‌ای نزدیک به يك قرن هیچ‌یک گره‌گشا نگرديد. پاسخ اصلی و عمقی مسأله را می‌توان در مشکل مردم ایران در انطباق با زمان جست‌وجو کرد. امروز خواسته یا ناخواسته همگان در کام تکنولوژی هستند و هرگاه لحظه‌ای از آن جدا بمانیم گویی زندگی در سراسر این سرزمین متوقف می‌شود، اما ملاحظه می‌شود که در اغلب موارد حکم کسی را داشته‌ایم که چیزی را با دست جلو می‌کشند و با عقب می‌رانند و این خصیصه، یعنی مانع‌آفرینی بر سر راه پیشرفت و زندگی، اگر دو قرن پیش مشکل‌چندانی پدید نمی‌آورد و چه بسا ناشناخته بود، امروز آن را باید جدی گرفت و به سادگی از کنار آن نگذشت.

با این ملاحظات مقدماتی هرگاه بپذیریم که مسایل ما هیچ‌یک لاینحل نیست و اراده آدمی را نیز دست کم نباید گرفت، آنگاه لزوم يك تصمیم‌گیری قاطع و يك چاره‌جویی همه‌جانبه به منظور هدایت مسیر به طریقی مستقیم‌تر احساس می‌شود که شاید بتوان گفت اتخاذ تدابیری از قبیل آنچه در زیر پیشنهاد می‌گردد در پاسخ به این ضرورت باشد:

۱- تأکید بر تفکر بر پایه منطق و

استدلال و پرهیز از پندار گرایی و

خیال‌پردازی

در تاریخ فرهنگ ایران به‌طور عام ملاحظه شده است که اندیشه اشراقی هر چند توانسته است بعد معنوی قابل احترامی به ادب عرفانی و تفکر انسانی ایرانیان ببخشد اما در زمینه توسعه و سازندگی و تجهیز اجتماعی چه بسا مانع عمده به‌شمار رفته است و برای ما ایرانیان مسلمان در سال‌های آغازین «قرن بیست و یکم» کمال لزوم را دارد که هرگاه توانستیم از لحاظ اقتصادی و صنعتی و علوم گوناگون برای مثال به مرحله آلمان در آغاز قرن بیستم برسیم، آن‌گاه جا دارد که تمام کارهایمان را رها کنیم و شب و روز مشغول معنوی و

○ نیاز به توسعه پایا و استوار اکنون چنان پذیرش عام یافته است که هیچ دولتمرد و سیاستمدار برجسته نمی‌تواند از توجه دقیق به مسائل مربوط به فرهنگ و توسعه که می‌تواند پاس‌خگویی بسیاری از در رویی‌های بزرگ در آستانه سده بیست و یکم باشد، غفلت ورزد.

منطق الطیر عطار و گلشن راز شبستری بخوانیم؛ اما تا بدان مرحله از توسعه نرسیده‌ایم، هر گونه تلاشی به منظور مطلق‌گرایی در قلمرو زندگی عرفانی و فرهنگ زندگی، نقش بازدارنده ایفا می‌کند و البته به دلیل مطالعه مستمر و آشنایی در حد آگاهی به دقایق می‌دانم که مثنوی، بزرگترین کتابی است که در ساحت فرهنگ بشری به وجود آمده است اما منظور من در اینجا بیشتر تأکید بر این نکته است که وقتی فکر بر پایه منطق و استدلال حرکت نکند معلق و بی‌پایه است و اگر هم از نیت خیر سرچشمه گرفته باشد در زمینه اجتماعی نتیجه‌بخش نخواهد بود و آهنگ توسعه مطلوب را اگر مختل و فلج نسازد بدون تردید سست و کند خواهد کرد.

۲- خودداری از هر گونه تک‌روی و در

پیش گرفتن شیوه جمع‌اندیشی

به ندرت می‌توان بدون وجود شبکه ارتباطی که لازمه توفیق در کارهای اجتماعی است و لازمه اش اتکای افراد به یکدیگر بر بنیاد تقسیم وظایف است، در زمینه بسط فرهنگ توسعه کامیاب گردید. وقتی از ظرفیت‌های تجربی تاریخ الهام بگیریم ملاحظه می‌کنیم که دستاوردهای مدنی و فرهنگی گذشته از دو حال خارج نبوده است: یا فردی و شخصی بوده است از نوع آثار بزرگ منظوم و منثور و نقاشی‌ها و تذهیب‌ها و انواع خطوط که همگی حاصل کوشش انفرادی در انزوای میل شخصی بوده است، یا آن که دستوری و فرمایشی بوده است از قبیل آنچه حاکمان و فرمانروایان زمان انجام کاری را خواستار بوده‌اند و نفاذ امر، حکم را به اجرا در آورده است و اگر از قبیل بناهای باشکوه مذهبی بوده است، شوق دینی هم که مددکار و وجه مشترک به حساب می‌آمده، با حکم و فرمان همراه گردیده است. در قلمرو توسعه اجتماعی بر بنیاد نفوذ و رسوب فرهنگی البته می‌توان از تعالیم دینی هم یاری و یابوری جست از قبیل: «یدالله مع الجماعة» و امثال آن. منظور این است که اگر در گذشته دانشمندان کشورها در کُنج اتاق‌ها و آزمایشگاه‌های کوچک

خود به تنهایی به کاوش‌های علمی می‌پرداختند در طی قرن بیستم بویژه از پایان جنگ جهانی دوم به این سو تحقیقات علمی در جوامع پیشرفته به صورت يك فعالیت اساسی اجتماعی و گروهی در آمده و دولت‌ها و مؤسسات و نهادهای بزرگ اجتماعی وسایل کافی و کامل در اختیار دانشمندان گذاشته‌اند تا به صورت دستجمعی به مطالعه و تحقیق و ژرفکاوای بپردازند. محض مثال، دستیابی به نیروی اتم و مسافرت‌های فضایی و استفاده از ماهواره‌ها و انقلاب در ارتباطات و تبادل اطلاعات جهانی دستاوردهای مطلوب گروه‌های تحقیقات علمی در جهان است و به هر حال امروزه کل سامان اجتماعی و اقتصادی و اداری جامعه باید زمینه‌ساز رشد و توسعه گردد و جریان امور به گونه‌ای نباشد که افراد به انفراد و تنهایی تمایل پیدا کنند و اگر روزگاری سعدی در عوالم شعر و شاعری در بیان احوال خویش سروده است:

هرگز حدیث حاضر غایب شنیده‌ای

من در میان جمع و دلم جای دیگر است، امروز جامعه ما - تنها و تنها در سایه بسط کمی و بیشتر کیفی فرهنگ که بر آمده از اصلاح ساختار نظام آموزشی در همه مقاطع و سطوح از ابتدایی تا عالی بوده باشد - به «غایب حاضر» و حضور ثمربخش و مشکل‌گشای همگان در چاره‌جویی‌ها و پیشبرد مقاصد اجتماعی توسعه همه‌جانبه نیازی وافر دارد و با آن که عرفان برخاسته و مایه‌ور از اندیشه اشراقی با وجود آن همه فکر جمع‌کننده و کایناتی که همه آدمیان را از هر نژاد و آیین برابر و یکسان و راهرو در يك راه می‌بیند، در قلمرو فعالیت‌های اجتماعی، افراد و تک‌روی به بار آورده است. افزون بر آن، بینش عرفانی باریکه‌ای سخت تند و تیز و لغزان است که از يك سو با سنگلاخ افراط در زهدگرایی و وسواس در دامن درچیدن از لذات و مباحات و خوارمایه داشتن تن که بارشده پیشرفت و توسعه به هر حال فاصله بسیار دارد مواجه است، و از سوی دیگر با منجلاب اباحه و فسق و بطالی و بیهودگی هم‌جوار است و به هر حال در تناقض و تضاد کامل بارشده و توسعه مطلوب مبتنی بر نفوذ و رسوب فرهنگ اجتماعی.

○ هرگاه فرهنگ و توسعه به دو سوی متفاوت کشیده شوند، مصداق گفته افلاتون درباره آن گروه از اسبها خواهد بود که هر يك موجب بر جای ماندن و در ماندگی دیگری می‌شود.

۳- کوشش در اجتناب از هر گونه تملق و چاپلوسی

بپذیریم که کوچک‌ترین بی‌دقتی در تعریف ما را به بزرگ‌ترین اشتباهات در داوری و قضاوت می‌کشاند و درست مثل حرکت اهرمی است که چند میلیمتر انحراف در این طرف نتیجه‌اش چند متر انحراف در طرف دیگر است، یا چنان که بخواهیم در بیابانی بوسیله جهت‌یابی راه به شهر را پیدا کنیم، نیم درجه اشتباه در مبدأ نتیجه‌اش چندین ده و شاید چندین صد کیلومتر انحراف در مقصد خواهد بود. باید توجه داشت که «کلمه» از دیرباز واجد حرمت بوده و وظیفه یکایک ما است که جایگاه کاربرد کلمه را بدان‌گونه که در خور مخاطب است رعایت کنیم زیرا هرگونه استعمال خارج از جایگاه شایسته‌اش به منزله زخمی کردن آن و در نتیجه آسیب رسانیدن به اندیشه و شخصیت متکلم - که امانت‌دار آنست - و مستمع و مخاطب منظور به‌شمار می‌رود و با کمال تأسف باید گفت از دیرباز و در طی قرون و اعصار گذشته، چنین معمول بوده که فرمانروایان جابر و امیران خودکامه و بی‌ریشه که فاقد اصالت قومی و عاری از بار فرهنگی بوده‌اند خودخواهی‌های خود را با مبالغه‌های واهی و تملق‌های پوچ گروهی از فرصت‌طلبان بی‌مرام نوازش داده‌اند و هرگاه در جست‌وجوی نخستین نشانه‌های بارز آن برآیم، دربار محمود غزنوی را کانون و منشأ این چاپلوسی‌ها که قالب را از معنی تهی می‌سازد، خواهیم یافت و افزایش و اوج این قبیل سخنان مبالغه‌آمیز از آن روزگاران تا به امروز به‌گونه‌ی بوده است که گاه از عبارات و کلمات جز معنی عکس آن چیز دیگری نباید انتظار داشت و چون تبیین مقاصد بر پایه کلمه‌های عاری از مفهوم و متزلزل مبتنی بوده، اعتماد عمومی به یکدیگر به همان نسبت کاهش یافته و مقاصد را جدی نگرفته‌اند و به‌همین ترتیب چون در اغلب موارد راه مستقیم را کارگشا نیافته‌اند در صدر راه‌های انحراف برآمده‌اند که با مقاصد رشد و توسعه فرهنگی فاصله بسیار دارد.

۴- تلاش در جهت ایجاد امیدواری عمومی به اجرای قانون و حاکمیت اصول

کسانی که در عصر حاضر زندگی می‌کنند ناگزیرند خواسته یا ناخواسته با محصول علم و ابزارهای جدید سروکار داشته باشند و نیازمندند که برای ایمن ماندن از درگیری با کشمکش درونی، اندیشه‌های خویش را با دقت‌های منطقی تطبیق داده و سازگاری بخشند تا هم از انضباط اجتماعی برخوردار یابند و هم از پراکندگی اندیشه در امان بمانند و در این رهگذر تلاش در جهت ایجاد امیدواری عام به اجرای قانون و حاکمیت اصول می‌تواند نقشی کلیدی و اساسی ایفا کند. در غیر این صورت هرگاه افراد جامعه ملاحظه کنند که در دو یا چند مورد مشابه، قضاوت‌های متفاوت وجود داشته است، طبیعتاً مبانی اعتقادی عمومی به قانون و اصول سست و بی‌اعتبار می‌شود زیرا فکر، فاقد لنگرگاه ثابت می‌شود و ذهن تابع معیارهای متزلزل؛ چه بسا این ساعت درباره امری قضاوتی بکند و ساعتی دیگر راجع به همین امر قضاوتی دیگر، و به این ترتیب مانند ریگ روان به آسانی تغییر موضع دهد و هر کس در صدد برمی‌آید تنها کار خود را پیش برد و به هر نحو که باشد به اصطلاح خیر خود را براند، با مخالفت یا موافقت، با درشتی یا با نرمی و امثال این قبیل روش‌ها و منش‌ها! در حالی که هرگاه منطق و قانون و اصول در عمل و اجرا حاکم باشد وضع از دو صورت خارج نیست و شخص یا حق دارد یا ندارد و در هر دو صورت قانون، تکلیف را معلوم کرده است و نه فرافقون وجود خواهد داشت و نه مظلوم و دادخواه و مُظَلَّم و در نتیجه رُکود اجتماعی و استعفا از وظایف انسانی در میان مردم جامعه به میزان وسیعی کاهش می‌پذیرد و به نسبت برقراری قانون و هنجار و سامان اجتماعی، احساس پرشکستگی و آسیب‌پذیری عمومی جای خود را به سرزندگی و شادابی می‌دهد و به تدریج زمینه‌های رکود و تبلی و بی‌تفاوتی از میان مردم جامعه رخت برمی‌بندد و

○ توسعه‌ای که شالوده و هدف آن گسترش کمی و کیفی فرهنگ نباشد، راه دستاوردهای گذرا و بی‌دوام را خواهد پیمود و سرانجام با ناکامی و شکست روبرو خواهد شد.

۵- توجه به نقش تخریبی افراط و تفریط و لزوم پرهیز جدی از آن

شاید در نهج البلاغه از زبان حضرت امیرالمؤمنین (ع) خوانده یا شنیده باشید که فرموده است: «اليمين والشمال مَضَلَّةٌ وَالطَّرِيقُ الْوَسْطِيُّ هِيَ الْجَادَةُ»، یا آن که بر این عبارت آگاهی دارید که «خیر الامور اوساطها».

افزون بر شریعت اسلام، در سراسر گیتی، دین و فرهنگ و تمدنی نبوده است که بر لزوم «اعتدال» و پرهیز از «افراط و تفریط» انگشت تأیید و تأکید نهاده باشد اما با وجود این، شاید دشوارترین وظایف افراد بشر، در طی قرون و اعصار تا به امروز حفظ موازنه و رعایت اعتدال بوده است و افزون خواهی سرشت آن‌ها، ایشان را به تجاوز و تعدی وامی داشته و چنین افراطی همواره واکنش افراط آمیز دیگران را در جهت تقابل و عکس به همراه آورده به گونه ای که هیچ کس را نمی توان یافت که نقش تخریبی افراط را انکار کند. افراط برآمده و برخاسته از «آز» و حرص است و نقطه مقابل «اعتدال» که سرچشمه و خاستگاه آن «خرد» است. به هر حال، تجاوز از اندازه، خود تخطی از اعتدال و خرد و به يك تعبیر نوعی دیوانگی و جهالت و سفاهت است که در بستر عمل و نهایت روابط سالم جامعه را دستخوش اختلال می سازد و روال طبیعی و معقول حیات اجتماعی را برهم می زند و هیجان و احساس را بر خرد و منطق فرمانروا می گرداند و آراستگی فرهنگی را از مردم جامعه سلب می کند و راه را بر خرد گیری های صاحب دلان دلسوز و خردمند و مایه ور هموار می سازد و در فرجام کار از موانع جدی رشد و توسعه محسوب می گردد.

وظیفه دشوارتری که اکنون در پیش داریم اینست که راهی را که دانشگاه های کم و بیش کامل امروز جهان به تدریج و طی چند قرن گذشته پیموده اند در امتداد زمانی برق آسا و به سرعت پیماییم و در عرصه دانش و معرفت تا دیر تر نشده است خود را با جهانیان همراه و همگام گردانیم. انجام اقدامات مثبت به منظور تسهیل نقش و

○ اندیشه اشراقی هر چند توانسته است بعد معنوی قابل احترامی به ادب عرفانی و تفکر انسانی ایرانیان بیخشد، اما در زمینه توسعه و سازندگی و تجهیز اجتماعی چه بسا مانع عمده بوده است.

جایگاه دولت در امر توسعه فرهنگی نیز نیازمند تکاپوی بسیار و تلاش مداوم و سرسختانه و بی وقفه است که کارشناسان و متخصصان کارآمد و آراستگان به علم و اخلاق و خردمندان صاحب صلاحیت و در دانشنا گردهم آیند و در جوئی سرشار از صمیمیت و همکاری و هم آهنگی بر نامه ای بزرگ و ملی نخست به منظور اصلاح واقعی ساختار نظام آموزشی سازگار با رفع نیازهای مادی و معنوی امروز و در بردارنده و بر طرف کننده ضرورت های ایران فردا در مقاطع گوناگون آموزشی از ابتدا تا انتها به طور عام و سپس نظام آموزش دانشگاهی به طور خاص تدارک ببینند.

از یاد نباید برد که برای کاستن از دشواری های زندگی و تأمین زندگی آمیخته به سلامت و امیدواری به پیشرفت و سعادت و قرین کامیابی و موفقیت برای همه آحاد ملت هیچ گاه راه حل قاطع و بیش بینی شده ای وجود نداشته است و در این راه گزاف نیست اگر بگوئیم جان باید داد تارسم و راه مقتدرانه اندیشیدن و رهنمود بخشیدن را آموخت و قدرت و ظرفیت کاربرد اندیشه های سازنده و متین برای غلبه بر دشواری ها و کاستن از مضایق و تنگناهای زندگی را یافت و مبانی زندگی آدمیان را از معنی و مفهوم بیشتری سرشار گردانید. از این رو، وجود دانشگاه هایی که ضمن پرداختن به مسایل دوران کنونی و امروزی، فردا را نیز همواره در نظر داشته باشند و آینده نسل جوان را از یاد نبرند موجب خواهد شد که راه یافتگان به چنین مراکز علمی در سایه آراستگی به مطالعات علمی و دانشگاهی گسترده و برخوردار از توانایی ها و مهارت ها پس از ورود به صحنه زندگی فعال اجتماعی همراه با احساس مسئولیت کلید اوضاع و احوال و شرایط را در دست داشته باشند و همه عوامل تجدید حیات و تحول و توسعه را با دانش و بینش لازم به کار گیرند زیرا یکی از دشواری های عدم توجه اهمیت وجودی دانشگاه ها در طی این مدت طولانی، فقدان روح علمی مطلوب و با نگر فتن انضباط و غلبه انگیزه های فرعی چون دریافت مزد، احراز مدارک خاموش و عاری از ادراک، حرص به ارتقاء و تعیین اجتماعی بدون نیل

به شرایط اساسی و حصول مقدمات لازم و امثال آن و عدم توجه و تشویق عالمان و صالحان بوده و نتیجه اش انقطاع رابطه دانشگاهیان با دنیای علمی و نیز جهانی که در آن به سر برده اند. رابطه دانشگاه هم با مردم ضعیف بود و بیوند میان افراد جامعه نیز با دانشگاهیان در بهترین شرایط ممکن تحقق نیافت و ارتباط افراد ملت بوسیله يك زبان مفهوم علمی و دانشگاهی - که جهانی مقدس است و باید نهایت احترام برای آن قایل گردید و روز به روز در تحکیم و استواری آن کوشید - در موارد بسیار غفلت روا داشته شد. به موازات سستی گرفتن پیوند و تزلزل رابطه ایرانیان با یکدیگر، برقراری ارتباط شکننده و آسیب پذیر دولتمردان ایران با قدرت های حاکم بر جهان که دوستی با آنها برای ایران و ایرانیان ضرر و دشمنی با آنها خطر در برداشت به نوبه خود موجب گردید که روابط واحدهای مختلف اجتماعی ایرانیان با یکدیگر سستی پذیرد و موجبات طرح واقع بینانه مسایل کاستی گیرد و اندیشه به منظور یافتن راه های اساسی و پاسخ گویی به ضرورت های حال و آینده نگری فتور یابد و در نهایت کوشش های افراد بسیار، صورت مجموع و درخور استفاده و شایسته کاربرد نیابد.

با این مقدمات لزوم تحول در نظام آموزشی دانشگاه ها به منظور انطباق با معیارهای پذیرفته شده جهانی و انطباق رشته های علمی و دانشگاهی با نیازمندی های اساسی امروز و فردای کشور، انتخاب دانشجو با توجه به توانایی های فطری و در

نظر گرفتن ذوق و قریحه خداداد و نیز مهارت های مکتسب پیش دانشگاهی، نه بر اساس سردر آوردن از غربال کنکور و دست به گریبانی با تقدیر و هر چه پیش آید خوش آید، تأمین فضای آموزشی مناسب و کمک افزارهای آموزشی از قبیل کتابخانه ها و آزمایشگاه ها و تأمین و تکمیل تجهیزات در سطح مطلوب و قابل قبول آموزش دانشگاهی و تعیین صلاحیت آموزشی استادان از سوی افراد واجد شرایط اظهار نظر و داوری و دیگر اقدامات جنبی به منظور کارایی مطلوب تر خدمات دانشگاهی به نحوی بارز می تواند نقش و جایگاه دولت را در رشد فرهنگی مشروعت بیشتر بخشد.

اما شاید واجب تر و فوری تر و حیاتی تر از شروع به چنین اقدامات مثبت، خودداری از اعمال منفی و ندانم کاری هاست که به تشدید بحران می انجامد و از خدا پنهان نیست و از شما چه پنهان که یکی از انگیزه های بنده در تفکر و تأمل و تحقیق و تحریر این سطور که با سوخت زیت دماغ و فکر صورت پذیرفته، وحشت روزمره و روز افزونی است که از مشاهده اقدامات منفی بر من عارض گردیده است. مگر نه اینست که محض مثال برای درمان يك بیمار مبتلا به سرماخوردگی مهمتر از آوردن پزشك و فراهم ساختن دارو، نینداختن اوست در حوض آب سرد در فصل زمستان و این که اصراری نداشته باشیم در آن احوال میخچه پایش را عمل کنیم یا آن که در اوج ابتلای به تب او را به هواخوری ببریم؟

○ وقتی فکر بر پایه منطق و استدلال حرکت نکند، معلق و بی پایه است و اگر هم از نیت خیر سرچشمه گرفته باشد در زمینه اجتماعی نتیجه بخش نخواهد بود و آهنگ توسعه مطلوب را اگر مختل و فلج نسازد، بی گمان سست و کند خواهد کرد.

پژوهشی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی